

# پرواز را بخاطر بسیار

نوشته:

یرزی کازینسکی



ترجمه:  
ساناز صحتی

انتشارات هاشمی

## مقدمه مترجم

یرزی کازینسکی، نویسنده لهستانی الاصل امریکایی را با جوزف کنراد، نویسنده انگلیسی لهستانی تبار مقایسه کرده‌اند. کنراد در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم لهستان را ترک کرد و به انگلستان رفت و کم و بیش همه آثار مهم خود را به زبان انگلیسی نوشت. کازینسکی پس از گذراندن سالهای پُرماجرا و مشقت‌بار، اول در روستاهای لهستان دوران جنگ سرگردان شد، سپس به شوروی رفت و پس از آن راهی امریکا گردید و مثل کنراد، همه چیز را به زبان انگلیسی نوشت. وقتی وارد نیویورک شد، بیست و چهار سال داشت و اغلب زبانهای زنده دنیا را می‌دانست، بجز انگلیسی و در جیبش فقط دو دلار و هشتاد سنت پول داشت. در امریکا به انواع گوناگون کارهای یدی دست زد. انگلیسی را نخست پیش خود و از طریق مکاتبه با پدرش و بعد در دانشگاههای معتبر آموخت، طوری که حتی موفق به دریافت درجه دکتری و فوق دکتری هم شد. پس از انتشار دو کتاب در مسائل اجتماعی و بانام مستعار به نوشتن رمان روی آورد و تاکنون، علاوه بر رمان حاضر، شش تاهفت رمان دیگر بچاپ رسانیده است. این کتابها، همگی جزء بهترین آثار رمان نویسی در امریکا بشمار می‌آیند و برخی از آنها به چندین زبان زنده دنیا ترجمه شده‌اند.

خودکازینسکی در امریکا شهرتی افسانه‌ای دارد. پس از پشت سر گذاشتن دوران تنهایی و تنگدستی، کازینسکی با یک زن امریکایی ازدواج کرد. در این دوران بود که داستان **پرواز را بخاطر بسپار** را نوشت. این زن پس از مدتی کوتاه به بیماری مرموز و لاعلاجی درگذشت. کازینسکی بار دیگر به دوران تنهایی خود بازگشت ولی در خلوت، اساس جهان مرموز قصه‌هایش را گذاشت. در همان زمان، به گروه نویسندگانی پیوست که می‌خواستند از حقوق نویسندگان و شاعران زندانی جهان دفاع کنند. در همین رابطه، دوبار به ریاست انجمن قلم امریکا برگزیده شد و در سالهای خفقان رژیم شاه، بخصوص دهه هفتاد تا هشتاد، به دفاع از نویسندگان و شاعران زندانی دوران شاه پرداخت. در یکی از رمانهای خود، برای ترسیم خفقان دوران سلطنت، از تجربه‌های نویسندگان ایرانی نیز سود جسته است.

**یرزی کازینسکی** مدام از آدمهای سه جهان مختلف سخن می‌گوید: اول اروپای جنگ دوم جهانی که زیر یوغ فاشیسم بود؛ دوم شوروی با تمام مشخصات استالینی و سوم جهان سرمایه‌داری که بزرگترین مشخصه آن بی‌ریشه بودن آدمها و زوال روحی و معنوی حاکم بر آن جامعه است. وظیفه نویسنده در چنین کشورهایی چگونه باید باشد؟ وظیفه او شهادت دادن به کابوسی است که بر تاریخ این قلمروها حاکم است. قلم کازینسکی قلم کابوس است.

لویی بونوئل، کارگردان بزرگ سینما، درباره همین کتاب کازینسکی می‌نویسد: «شاید این کتاب بیش از هر کتاب دیگر بر من اثر گذاشته باشد. این کتاب بیش از واقعیت‌گرایی است، سفری است به درون جهان کابوس و تشویش، از راه جهانی از بی‌عدالتی که همین جهان خودماست».

نویسنده بزرگ امریکایی، «آرتور میلر» در نامه‌ای که خطاب به کازینسکی نوشته، می‌گوید:

«به نظر من تجربه نازیسم، تجربه کلیدی عصر ماست؛ نازی‌ها آنچه را که در اصطلاح درون زندگی عادی اجتماعی و وجود انسان عادی نهفته است به نهایی‌ترین نهایت خود رساندند. شما عادی بودن این همه را بیان داشته‌اید و انجام چنین کاری باید بسیار خطیر و دشوار بوده باشد».

در بین رمانهای مربوط به حوادث جنگ دوم جهانی، رمان **پرواز را بخاطر بسپار** از پرفروش‌ترین آنها بوده است. چندین میلیون نسخه از آن فقط در امریکا بفروش رفته و شاید بیش از هر رمان دیگر بعد از جنگ در امریکا، به زبانهای دیگر ترجمه شده است.

خواننده خواهد دید که قسمت عظیمی از ظلمی که بر شخصیت اصلی داستان می‌رود از نازی‌ها نیست، بلکه از طرف مردمی جاهل و عقب‌مانده است که خود اسیر نازی‌ها هستند. کودکی بی‌گناه، در عبور خود از روستایی به روستای دیگر بندرت از کسی مهر و شفقت می‌بیند. بارها بسرش می‌زند که از دست به اصطلاح حامیانش به دشمنان خود پناه ببرد. بخشی از زندگی این کودک از کودکی خود کازینسکی بعاریت گرفته شده است و برآستی که فقط زجر شخصی و تجربه شده است که یک نویسنده را به خالق آثار بزرگ تبدیل می‌کند. در عصرهای خفقان، جاهلیت، جنگ و دربدری، بیش از همه، بچه‌ها شکنجه شده و زجر می‌بینند. **پرواز را بخاطر بسپار** داستان زجر و شکنجه یک کودک است ولی این داستان غم‌انگیز، پر از حماسه بردباری و مقاومت نیز هست. این کودک مقاومت می‌کند، هم در برابر جهل و خرافات روستاییان و هم در برابر تجاوزهای نازیسم. کودک پیروز می‌شود ولی به قیمتی سنگین؛ او برای همیشه به جهان و محیط خود، بویژه به دنیایی که دستهای نامریی می‌آفرینند، به بدگمانی نگاه می‌کند. سوءظن، بزرگترین مضمون آثار بعدی کازینسکی می‌شود. خالق این سوءظن، ترس از نازیسم، ترس از جهل و نادانی کینه‌توزانه روستاییان، ترس از استالین زدگی و ترس از